



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۱۰، ش ۴ (پیاپی ۵۲)، مهر و آبان ۱۳۹۸، صص ۱۷۳-۲۰۴

قالب‌های نحوی - ساخت اطلاعی مفعول مستقیم در زبان فارسی

فرهاد معزی پور*

استادیار گروه زبان انگلیسی و دروس عمومی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.

پذیرش: ۹۸/۲/۱۲

دریافت: ۹۷/۱۰/۱۵

چکیده

مفعول مستقیم در زبان فارسی از طریق راهکارهای دستوری مشخصی در جمله نشانه‌گذاری می‌شود. در این مقاله، نخست به معرفی این راهکارهای دستوری می‌پردازیم. از آنجا که برخی از این راهکارها تنها در گونه محاوره‌ای رواج دارند، داده‌هایی را از فارسی گفتاری (و گهگاه فارسی نوشتاری) انتخاب می‌کنیم. سپس با به‌کارگیری مفاهیم ساخت لایه‌ای بند^۱ و ساخت کانون به‌عنوان دو حوزه مرتبط در دستور نقش و ارجاع به بازنمایی صوری این راهکارهای دستوری از طریق قالب‌های نحوی^۲ که دربرگیرنده مشخصه‌های ساخت اطلاعی نیز هستند، می‌پردازیم. از رهگذر این پژوهش دریافت می‌شود که تلقی محض مفعول مستقیم در مقام مبتدای ثانویه صرفاً به‌واسطه همراهی پس‌اضافه «را» (دبیرمقدم، ۱۳۸۴) ناصحیح بوده است و مفعول مستقیم از منظر ساخت اطلاعی، نه‌تنها قابلیت حضور در ساخت پیش‌انگاره و طبیعتاً قرار گرفتن در مقام مبتدای جمله را داراست؛ بلکه از این حیث که حضور «را» تنها نشانه تشخیص‌پذیری مصداق مفعول در عالم مفروضات گوینده و شنونده است، امکان حضور مفعول مستقیم در ساخت کانونی جمله نیز مهیا می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مفعول مستقیم، «را»، ساخت اطلاع، قالب نحوی، دستور نقش و ارجاع.

۱. مقدمه

از منظر رده‌شناختی، مفعول‌نمایی افتراقی^۳ زمانی به‌وقوع می‌پیوندد که طبقه خاصی از مفعول‌های مستقیم به‌سبب برخورداری از ویژگی‌های معناشناختی و یا کاربردشناختی ویژه‌ای، با یک نشانه دستوری همراه می‌شوند (Iemmolo & Klumpp, 2014: 271). از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به جانداری، معرفگی و مؤلفه‌های ساخت اطلاعاتی چون مبتدابودگی اشاره کرد. در زبان فارسی، پدیده مفعول‌نمایی افتراقی با حضور پس‌اضافه «را» در کنار طبقه خاصی از مفعول‌های مستقیم پیوند می‌خورد که با عواملی چون معرفگی، مشخص‌بودگی (Karimi, 1989)، مبتدابودگی (دبیرمقدم، ۱۳۸۴) و تشخیص‌پذیری (Shokouhi & Kipka, 2003) می‌تواند مرتبط باشد.

به باور نگارنده این مقاله، فرضیه پیوند «را» با مفهوم مبتدابودگی (مشخصاً مبتدای ثانویه بودن) از زمان انتشار مقاله «پیرامون را در زبان فارسی» (دبیرمقدم، ۱۳۸۴) تا حد زیادی بدیهی پنداشته شده و کمتر به اثبات یا ابطال این فرضیه در ادبیات پژوهشی «را» پرداخته شده است.^۴ در این مقاله برآنیم تا ضمن معرفی راهکارهای دستوری برای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم، با به‌کارگیری دستور نقش و ارجاع (Van Valin & LaPolla, 2005؛ Van Valin, 1997) این فرضیه را به‌چالش بکشیم و نشان دهیم که مشایعت «را» در کنار مفعول مستقیم صرفاً بیانگر مبتدای ثانویه بودن مفعول مستقیم نیست. به این منظور، داده‌هایی را عمدتاً برگرفته از فارسی محاوره‌ای انتخاب و راهکارهای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم و نقش‌های ساخت اطلاعاتی مصداق آن در این جملات را بررسی می‌کنیم. از تحلیل این داده‌ها درمی‌یابیم که اگرچه نمی‌توان ارتباط را - نشانی مفعول مستقیم و مبتدانمایی «را» در زبان فارسی را انکار کرد؛ اما این بررسی نشان می‌دهد که مفعول مستقیم تنها در یک قالب نحوی - ساخت اطلاعاتی (شکل ۵) نقش مبتدای ثانویه را می‌پذیرد و در دیگر قالب‌ها خود کانون یا بخشی از کانون محمولی^۵ یا کانون جمله‌ای^۶ است.

می‌توان اهداف این پژوهش را با طرح پرسش‌های ۱ و ۲ بیان کرد:

پرسش ۱: راهکارهای دستوری برای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم در زبان فارسی چیستند و چگونه با استفاده از دستور نقش و ارجاع می‌توان این راهکارها را به شکل

قالب‌های نحوی - ساخت اطلاعی نمایش داد؟

پرسش ۲: نقش گفتمانی مفعول مستقیم در این قالب‌های نحوی - ساخت اطلاعی چیست؟
پرسش دوم در حقیقت چالشی است برای ابطال فرضیه «را» به عنوان نشانه مبتدای ثانویه که پیش‌تر در دبیرمقدم (۱۳۸۴) مطرح شده است.

بعد از معرفی پیشینه پژوهش در بخش ۲ و چارچوب نظری در بخش ۳، از جمله مباحث دیگری که در بخش ۴ به آن خواهیم پرداخت، راهکاری است که در آن امکان نشانه‌گذاری هم‌زمان مفعول مستقیم به صورت را - نشانی و واژه‌بست‌نشانی مهیا می‌شود. این فرایند دوگان‌سازی واژه‌بستی^۷ نامیده می‌شود. تحلیل نوآورانه نگارنده در این رابطه، یعنی حضور هم‌زمان «را» و واژه‌بست ضمیری برای نمایش مفعول، در نظر گرفتن دو ساخت مجزا در نحو زبان فارسی است: ساخت مفعول چپ‌نشان^۸ و ساخت مفعول مضاعف^۹.

۲. پیشینه پژوهش

مفعول مستقیم در زبان فارسی اهمیت خود را بیشتر مدیون پس‌اضافه «را» است، از این روست که بیشتر پژوهش‌هایی که در باب مفعول مستقیم در زبان فارسی انجام شده است به بررسی علل ساختاری، معناشناختی یا کاربردشناختی حضور این پس‌اضافه در کنار مفعول پرداخته‌اند. از آنجا که استفاده از «را» تنها یکی از راهکارهای نشانه‌گذاری مفعول است و علل رخداد آن از دیدگاه‌های مختلف از حوصله این پژوهش خارج است، در این بخش از مرور ادبیات پیشینه پس‌اضافه «را» صرف‌نظر می‌کنیم و خوانندگان این مقاله را به آثاری چون دبیرمقدم (۱۳۸۴) ارجاع می‌دهیم. از جمله پژوهش‌های دیگری که مفعول مستقیم را در زبان فارسی کانون توجه قرار می‌دهد، می‌توان به آثاری از هر دو نحله زایشی و نقش‌گرا اشاره کرد که در آن‌ها به بررسی جایگاه کانونی^{۱۰} و غیرکانونی مفعول در زبان فارسی به عنوان زبانی با نحو منعطف پرداخته‌اند (شهیدی، ۱۳۷۹؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۲؛ طیب و رضایی، ۱۳۸۵؛ Karimi, 2005؛ Faghiri & Samvelian, 2014؛ فقیری و سامولیان، ۱۳۹۳؛ از میان آثار دیگر). در این بخش نگارنده تنها به مرور مختصر مطالعاتی می‌پردازد که در آن می‌توان ردپایی از راهکارهای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم یافت. اگرچه در بخش ۴ مقاله از جابه‌جایی

مفعول مستقیم و پیامدهای ساخت اطلاعاتی آن سخن خواهیم گفت.

گنجوی (2007) با به‌کارگیری برنامه کمینه‌گرا به بررسی راهکارهای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم می‌پردازد. در اینجا تنها به ذکر این راهکارهای دستوری اشاره می‌کنیم و از بیان جزئیات فرمالیستی آن با توجه به اینکه چارچوب نظری این پژوهش چارچوبی نقش‌گراست، صرف‌نظر می‌کنیم. در این رساله همراهی «را» و نیز غیاب آن به‌عنوان دو راهکار دستوری برای مشخص کردن مفعول‌های اسمی در نظر گرفته می‌شود. استفاده کردن از واژه‌بست مفعولی به‌تنهایی و نیز استفاده هم‌زمان از «را» و واژه‌بست که از آن ذیل عنوان دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول یاد می‌شود، از دیگر راهکارهایی است که از طریق آن‌ها مفعول مستقیم در جمله نشانه‌گذاری می‌شود. در این پژوهش از مفعول‌های تهی^{۱۲} نامی به‌میان نمی‌آید.

راسخی^{۱۳} (Rasekhi, 2018) با به‌کارگیری برنامه کمینه‌گرا به بررسی نقش ساخت اطلاعات در ساخت‌های محذوف^{۱۴} فارسی می‌پردازد. بیان صفر مفعول به‌عنوان یکی از موضوع‌های اصلی فعل در این رساله دکتری بررسی می‌شود. به اعتقاد وی، از دلایل حذف مفعول در فارسی، کهنگی مصداق آن در پاره‌گفتار پیشین است که در این تحلیل از آن با عنوان کهنگی هستار^{۱۵} یاد می‌شود.

دوگان‌سازی واژه‌بستی - به‌عنوان یکی از راهکارهای دستوری برای نمایش مفعول مستقیم - کمتر مطالعه شده است، با وجود این، آثاری را می‌توان یافت که در آن‌ها تنها شرایط رخداد این فرایند ذکر شده است. از جمله این شرایط می‌توان به مبتدابودگی مصداق مفعول (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹) یا تشخیص‌پذیری آن (بهرامی و رضایی، ۱۳۹۲؛ بهرامی، ۱۳۹۶) اشاره کرد. گفتنی است که وقوع دوگان‌سازی واژه‌بستی در فارسی هنوز مورد تردید زبان‌شناسان است؛ محققانی چون لازار (Lazard, 1992:189-190) و قمشی (1996, Ghomeshi) تلویحاً از چپ‌نشانی مفعول مستقیم سخن گفته‌اند. از طرفی دیگر، محققانی چون راسخ‌مهند (۱۳۸۹) و گنجوی (Ganjavi, 2007) بر وقوع این فرایند در فارسی صحنه می‌گذارند. گفتنی است راسخ‌مهند (۱۳۸۹) در چکیده مقاله خود کاربرد دوگان‌سازی واژه‌بستی را منوط به مبتدابودگی مفعول می‌داند. در همان مقاله وی «حضور هم‌زمان یک گروه اسمی آشکار» را ابزاری برای «تأکید بر مفعول» تفسیر می‌کند (همان: ۸۰). اختصاص دو نقش مبتدابودگی و تأکید برای یک فرایند واحد دستوری، یعنی دوگان‌سازی واژه‌بستی از

منظر کاربردشناختی متناقض می‌نماید. این تناقض به باور نگارنده - همان‌گونه که در بخش ۴ نشان خواهیم داد - از آن‌جا نشئت می‌گیرد که حضور هم‌زمان مفعول را - نشان و واژه‌بست از منظر ساخت اطلاع، نیازمند معرفی دو فرایند دستوری مستقل در نحو فارسی است: یکی چپ‌نشانی مفعول که مبتدایبودگی مصداق آن را می‌طلبد و دیگری دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول که با تأکید بر ویژگی‌های ارجاعی مفعول همراه است. پیش‌تر این تمایز در پیشینه پژوهش به چشم نمی‌خورد.

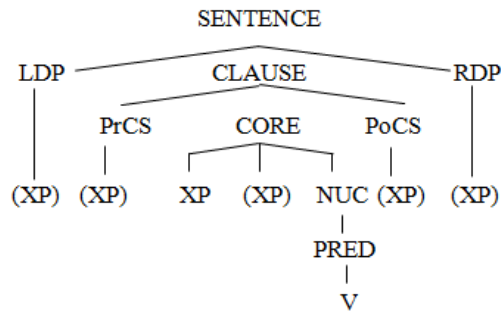
۳. چارچوب نظری

پیش‌تر اشاره شد که پدیده مفعول‌نمایی افتراقی یک فرایند ساخت اطلاعی است. نگارنده بر این باور است که اگرچه مقوله‌های معرفگی، مشخص‌بودگی و مبتدایبودگی در توضیح رخدادهای «را» مؤثر هستند؛ اما این مقوله تشخیص‌پذیری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های نظریه ساخت اطلاع لمبرکت^{۱۳} است که می‌تواند به‌تنهایی وقوع پس‌اضافه «را» در این زبان را توجیه کند. با توجه به اینکه فرضیه مبتدایمایی «را» در ادبیات پیشینه گهگاه بدیهی فرض شده است، بسیار محتمل است که رخدادهای غیراصلی و حتی اصلی مفعول مستقیم هم به‌عنوان مبتدای جمله قلمداد شوند؛ درحالی که «را» حساسیت خود را از دوره میانه تا دوره معاصر به مؤلفه‌هایی چون شخص، جاننداری و معرفگی که در تلقی یک اسم در مقام مبتدا دخیلند، از دست داده است، به‌گونه‌ای که امروزه قابلیت همراهی در کنار ضمائر اول تا سوم شخص، اسم‌های جنس و اسم‌های غیرجاندار را یافته است (معزی‌پور، ۱۳۹۳). از این رو کاملاً پیش‌بینی می‌شود که با رخدادهایی از آن در کنار مفعول‌هایی در جایگاه اصلی یا غیراصلی مواجه شویم که نه تنها مبتدا نبوده است؛ بلکه خود کانون یا بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. تلقی «را» به‌عنوان نشانه تشخیص‌پذیری از یک سو و نحو منعطف فارسی از سوی دیگر، نگارنده را بر آن داشته است تا با به‌کارگیری یک چارچوب ساخت‌گرا - نقش‌گرا چون دستور نقش و ارجاع درهم‌تنیدگی این دو را بشکافد و تصویری به‌مراتب روشن‌تر از تعامل نحو و ساخت اطلاع در رابطه با مفعول‌هایی که از جایگاه‌های اصلی خود خارج شده‌اند، به نمایش بگذارد.

۳-۱. ساخت لایه‌ای بند

دستور نقش و ارجاع (Van Valin & LaPolla, 1997؛ Van Valin, 2005) از جمله دستورهای نقش‌گرایی است که بر تعامل حوزه‌های دستوری شامل نحو، معناشناسی و گفتمان - کاربردشناسی تأکید می‌ورزد و سعی بر تبیین پدیده‌های مختلف دستوری بر پایه همین تعاملات دارد. با توجه به این نکته که هدف این پژوهش واکاوی تعامل ساخت اطلاع و نحو در راهکارهای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم است، تنها به توضیح مختصری از ساخت لایه‌ای بند و ساخت کانون در این مدل دستوری بسنده می‌کنیم.

ساخت لایه‌ای بند بر مفاهیم معناشناختی بنیاد می‌شود و ساختاری سلسله‌مراتبی دارد. محمول به‌عنوان مفهومی معناشناختی هسته^{۱۴} را می‌سازد. ترکیب هسته و موضوع‌ها به شکل‌گیری مرکز^{۱۵} منجر می‌شود. ترکیب مرکز و غیرموضوع‌ها که حاشیه^{۱۶} مرکز را می‌سازند نیز به شکل‌گیری بند در جمله منجر می‌شود. گفتنی است، هسته، مرکز و حاشیه، عناصر جهان‌شمول ساخت لایه‌ای بند هستند. در عین حال، در ساختار بند جایگاه‌های نحوی دیگری وجود دارند که انگیزه‌های گفتمان - نقشی سبب پیدایش آن‌ها می‌شود که زبان - ویژه هستند. این جایگاه‌ها عبارت‌اند از جایگاه پیشین مرکز^{۱۷}، جایگاه پسین مرکز^{۱۸}، جایگاه گسسته چپ^{۱۹} و جایگاه گسسته راست^{۲۰}. جایگاه پیشین مرکز میزبان پرسش‌واژه‌ها در زبان‌هایی چون انگلیسی و ایتالیایی و نیز میزبان کانون‌های پیش‌آیند شده در زبان‌هایی چون انگلیسی و فارسی است. جایگاه گسسته چپ و راست می‌توانند به‌ترتیب میزبان سازه‌هایی باشند که در نتیجه عملکرد فرایندهای چپ‌نشانی و راست‌نشانی در این جایگاه‌ها قرار می‌گیرند. به‌خاطر داشته باشیم که جایگاه‌های پیشین و پسین مرکز در ساخت لایه‌ای بند خارج از مرکز و در درون بند قرار دارند. در حالی که جایگاه‌های گسسته چپ و راست بیرون از بند و درون جمله واقع می‌شوند. شکل ۱ ساخت لایه‌ای بند را به‌تصویر می‌کشد.



شکل ۱: ساخت لایه‌ای بند (Van Valin, 2005: 12)

Figure 1: Layered structure of the clause

۳-۲. ساخت کانون

ون ولین و لاپولا (Van Valin & LaPolla, 1997) نظریه ساخت اطلاع لمبرکت (1994، Lambrecht) را به انگاره دستور نقش و ارجاع می‌افزایند؛ زیرا در این نظریه دستوری، بررسی فرایندهای نحوی در گرو تعاملات معناشناختی و کاربردشناختی است. طبیعتاً محدودیت فضا این امکان را از نگارنده سلب می‌کند که به معرفی کامل این حوزه در دستور نقش و ارجاع بپردازد. به همین جهت، در ادامه معرفی چارچوب نظری، تنها به معرفی انواع ساخت کانونی در نظریه ساخت اطلاع لمبرکت و چگونگی بازنمایی آن در دستور نقش و ارجاع می‌پردازیم. برای آشنایی دقیق‌تر، خوانندگان می‌توانند به ون ولین و لاپولا (*ibid*) و نیز ون ولین (Van Valin, 2005) مراجعه کنند.

به زبان ساده، «کانون بخش معنایی اطلاع‌رسان از یک گزاره کاربردشناختی است که زمینه تمایز پیش‌انگاره از تصریح را فراهم می‌سازد» (Van Valin, 2005: 69). در نظریه ساخت اطلاع لمبرکت، کانون متناسب با ساختار جمله به سه دسته کانون محمولی، کانونی موضوعی/محدود^{۲۱} و کانون جمله‌ای تقسیم می‌شود. در ساخت کانون محمولی، فاعل در نقش مبتدا ظاهر می‌شود و محمول جمله که می‌تواند فعل به تنهایی یا فعل به همراه مفعول باشد کانون جمله قلمداد می‌شود. در ساخت کانون محدود یکی از موضوع‌ها یا غیرموضوع‌ها یا حتی خود محمول/فعل به‌تنهایی حوزه کانون جمله را تشکیل می‌دهد. در

ساخت کانون جمله‌ای فاعل به همراه محمول، کانون جمله را می‌سازند. لمبرکت (1986)، Lambrecht) کانون محدود را به دو مقوله دیگر بی‌نشان و نشان‌دار تقسیم می‌کند که بر اساس جایگاه تعریف می‌شوند. برای مثال، در پاسخ به پرسش ۱. الف، می‌توان با قرار دادن سازه کانونی در جایگاه بی‌نشان خود، یعنی جایگاه پیش از فعل در گونه ب، ساخت کانون محدود بی‌نشان داشت و یا با پیش‌آیند کردن آن به جایگاه نخست جمله و قبل از فاعل در گونه ج، ساخت کانون محدود نشان‌دار به وجود آورد که در نتیجه این جابه‌جایی، جمله معنی تقابل نیز به خود می‌گیرد. گهگاه کانون محدود بی‌نشان و نشان‌دار به ترتیب کانون تکمیلی و کانون تقابلی خوانده می‌شوند (Van Valin, 2005: 72).

۱. الف. دیروز از دست‌فروشه چی خریدی؟

ب. اون دستکش‌ها رو خریدم. (کانون تکمیلی/اطلاعی)

ج. اون دستکش‌ها رو من خریدم.^{۲۲} (کانون تقابلی)

بازنمایی صوری ساخت اطلاع در دستور نقش و ارجاع تنها شامل بازنمایی ساخت کانون می‌شود. بازنمایی صوری ساخت کانون نیز شامل محدوده کانون بالقوه^{۲۳} و محدوده کانون بالفعل^{۲۴} می‌شود. محدوده کانون بالقوه در فارسی تمامی بند است؛ زیرا هر سازه‌ای در این محدوده می‌تواند کانون بالفعل آن باشد. محدوده کانون بالقوه به صورت خط‌چین و محدوده کانون بالفعل به صورت مثلثی که رئوس آن با خطوط پیوسته به هم متصل شده‌اند، نمایش داده می‌شود. ون‌ولین (Van Valin, 2005) از قرارداد دیگری در بازنمایی ساخت کانون محدود پرده برمی‌دارد که به دلیل آن کانون محدود بی‌نشان - آنچه او کانون تکمیلی می‌خواند - با خطوط افقی و کانون محدود نشان‌دار با خطوط عمودی در درون مثلث بازنمایی می‌شوند.

در دستور نقش و ارجاع، بازنمایی صوری نحو جملات خلاف دستورهای فرمالیستی چون دستور زایشی و گونه‌های منشعب از آن بر اساس قواعد ساخت گروهی صورت نمی‌گیرد. الگوهای مختلف نحوی به صورت قالب‌های نحوی در انبار نحوی^{۲۵} ذخیره می‌شوند. در زبان‌هایی چون فارسی که نحوی منعطف دارند و از بافت کاربردشناختی جمله تأثیر می‌پذیرند، جایگاه فعل در این قالب‌های نحوی ثابت است و جایگاه موضوع‌ها و غیرموضوع‌ها متناسب با وضعیت ساخت اطلاعی آن‌ها تا حد زیادی تغییر می‌کند.

۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در زبان فارسی یکی از راهکارهای دستوری برای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم استفاده از پس‌اضافه «را» است. در حالی که این زبان از راهکارهای دستوری دیگری برای نمایش مفعول مستقیم بهره می‌گیرد که از آن جمله می‌توان به نمایش واژه‌بستی مفعول اشاره کرد که از آن نیز با برابرنهاد نمایه‌سازی مفعول افتراقی^{۲۶} یاد می‌شود (Iemmolo & Klumpp, 2014). در این فرایند، مفعول می‌تواند تنها از طریق یک واژه‌بست مفعولی روی فعل جمله نمایه شود. مانند مثال ۲.

۲. خوردمش.

راهکار دیگری که در زبان فارسی برای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم مهیاست، استفاده هم‌زمان از پس‌اضافه «را» و واژه‌بست ضمیری است. این همان فرایندی است که پیش‌تر از آن ذیل عنوان دوگان‌سازی واژه‌بستی نام بردیم که نمونه آن را می‌توان در مثال ۳ مشاهده کرد.

۳. سیبِ خوردمش.

در این بخش از مقاله نشان می‌دهیم که حضور هم‌زمان مفعول رای و واژه‌بست، چنانچه در حوزه بند باشد، با فرایند دوگان‌سازی مفعول و چنانچه در حوزه جمله باشد، با فرایند چپ‌نشانی آن روبه‌رو هستیم. هر یک از این دو فرایند بار متفاوتی از منظر ساخت اطلاعی بر مصداق مفعول در جمله اعمال می‌کنند که به اقتضای مباحث به آن اشاره خواهد شد.

راهکار دستوری دیگر بیان صفر مفعول مستقیم است که از طریق آن مصداق مفعول، نمود آوایی در جمله پیدا نمی‌کند، اگرچه بازیابی مصداق آن در بافت گفت‌وگو به دلیل برجستگی گفتمانی کافی برای مخاطب آسان است. به مثال ۴ توجه کنید.

۴. الف. دیدی دیروز خانم رو چه‌جوری گریه می‌کرد؟

ب. آره دیدم [خانم رو چه‌جوری گریه می‌کرد].

در ادامه مقاله، با به‌کارگیری دو حوزه اصلی و مرتبط در دستور نقش و ارجاع، یعنی حوزه‌های نحو و ساخت اطلاع، نشان خواهیم داد که این راهکارهای دستوری برای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم چگونه در این مدل ساخت‌گرا - نقش‌گرا نمایانده می‌شوند. از این

رهگذر در می‌یابیم که رخدادهای «را» در کنار مفعول مستقیم از منظر ساخت اطلاع جمله تنها نشانه مبتدابودگی مصداق مفعول نیست؛ بلکه در قالب‌های نحوی - ساخت اطلاعی‌ای که ترسیم خواهد شد، مشخص می‌شود که مفعول را - نشان قابلیت حضور در ساخت کانون جمله را نیز داراست و فرضیه تشخیص‌پذیری مصداق مفعول به‌واسطه همراهی آن با پس‌اضافه «را» که پل مشترکی میان مفروضات گوینده و شنونده است، دارای استحکام بیشتری در تبیین مفعول‌نمایی افتراقی در زبان فارسی است.

باید بیان کرد که مفعول مستقیم نشانه‌گذاری شده با «را» به واسطه نحو منعطف زبان فارسی در هر سه حوزه مرکز، بند و جمله قابلیت حضور دارد. ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع این امکان را مهیا می‌کند تا بتوانیم گستره جابه‌جایی مفعول مستقیم را - نشان را رصد کنیم. از طرفی دیگر، با ترسیم برخی از این قالب‌های نحوی - ساخت اطلاعی، دانش ناخودآگاه یک فارسی‌زبان را به هنگام مواجهه با راهکارهای نشانه‌گذاری مفعول - که به تبع از ساخت اطلاع جمله صورت می‌گیرد - به تصویر کشیم.

۴-۱. را - نشانی و قالب‌های نحوی - ساخت اطلاعی آن

به باور نگارنده حضور «را» نه تنها در کنار مفعول‌ها، بلکه در کنار نامفعول‌ها چون مبتداهای شناور^{۲۷}، نشانه تشخیص‌پذیری مصداق اسمی است که «را» با آن همراه شده است. منظور از تشخیص‌پذیری به پیروی از چیف (Chafe, 1987, 1996)، لمبرکت (Lambrecht, 1994) و ون‌ولین و لاپولا (Van Valin & LaPolla, 1997) حضور یک بازنمایی ذهنی برای یک مصداق گفتمانی در ذهن شنونده در زمان گفت‌وگوست. البته، میزان تشخیص‌پذیری یک مصداق گفتمانی در زمان گفت‌وگو خود متفاوت است. استفاده از مفاهیم غیرفعال، نیمه‌فعال و فعال برای ارجاع به وضعیت نسبی تشخیص‌پذیری یک مصداق گفتمانی، خود از تدریجی بودن این مفهوم حکایت دارد. به‌زبانی ساده‌تر، استفاده از «را» یک راهکار دستوری برای نشانه‌گذاری طبقه‌ای از مفعول‌های مستقیم است که مصداق آن‌ها در زمینه مشترک^{۲۸} گوینده و شنونده وجود دارند. باید اشاره کرد که تشخیص‌پذیری مصداق اسمی که با «را» نشانه‌گذاری شده است، الزاماً به مبتدابودگی آن مصداق منجر نمی‌شود. برای مبتدا شدن، یک مصداق گفتمانی نه تنها لازم است تشخیص‌پذیر باشد؛ بلکه باید در کانون آگاهی شنونده نیز

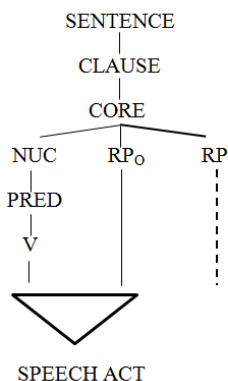
قرار داشته باشد و همچنین، گوینده خبری درباره آن مصداق به شنونده خود منتقل کند. این پیش‌شرطها در نظریه ساخت اطلاع لمبرکت به ترتیب در قالب دو پیش‌انگاره آگاهی^{۲۹} و ارتباط/مبتدابودگی^{۳۰} بیان می‌شوند. در صورت تحقق این شرایط، یک مصداق تشخیص‌پذیر، به‌عنوان مبتدای درباره‌گی^{۳۱} جمله تلقی می‌شود. حال با در نظر گرفتن این توضیحات به بررسی را - نشانی مفعول مستقیم و ترسیم برخی از رخداد‌های اصلی و غیراصلی آن به- صورت قالب‌های نحوی - ساخت اطلاعی می‌پردازیم.

۴-۱-۱. مفعول‌های رایج مرکزی^{۳۲}

در این بخش مفعول‌های را - نشانی که گستره وقوع آن‌ها، مرکز در ساخت لایه‌ای بند است بررسی می‌شوند. مثال ۵ را در نظر بگیرید.

۵. شب‌ها، دوتایی زیر خزه‌ها می‌خوابیدند و ماهی کوچولو حسرت به دلش مانده بود که یک دفعه هم که شده، مهتاب را توی خانه‌شان ببیند! (صمد بهرنگی، ماهی سیاه کوچولو).

در مثال ۵، حضور چارچوبه شب‌ها در ابتدای متن این امکان را برای خواننده فراهم می‌سازد تا مصداق مهتاب نیز تشخیص‌پذیر شود؛ یعنی مصداق آن در مفروضات میان گوینده و شنونده قرار دارد؛ اگرچه میزان تشخیص‌پذیری آن نیمه‌فعال تخمین زده می‌شود؛ زیرا مستقیماً در کانون آگاهی مخاطب قرار ندارد و از طریق فعال‌سازی متنی چارچوبه شب، مصداق مهتاب تنها دسترس‌پذیر^{۳۳} می‌شود. در این حالت، به دلیل عدم احراز پیش‌انگاره آگاهی که ناشی از وضعیت نیمه‌فعال مهتاب است، حضور «را» تنها نشانه تشخیص‌پذیری مصداق مفعول است و به‌همراه فعل جمله و متعلقات حاشیه‌ای آن (توی خانه‌شان) مشترکاً کانون محمولی جمله را می‌سازد؛ به عبارتی دیگر، خبر جمله درباره مبتدای محذوف «ماهی کوچولو» است و نه خبری درباره مهتاب. در ساخت لایه‌ای بند، فاعل جمله همان ماهی کوچولو در بند پیشین است، و مفعول در درون مرکز و در جایگاه اصلی خود، یعنی پیش از فعل واقع شده است. شکل ۲ قالب نحوی مفعول را - نشان را در جایگاه اصلی خود به‌تصویر می‌کشد. گروه اسمی مفعول به‌صورت «RP_O» نمایش داده می‌شود.



شکل ۲: مفعول را - نشان در جایگاه اصلی پیش از محمول

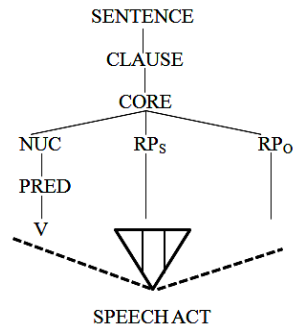
Figure 2: Ra-marked object in the pre-nuclear position

حال به مثال ۶ توجه کنید که در آن باز هم از راهکار را - نشانی برای نمایش مفعول استفاده شده است. این پاره‌گفتار که نگارنده خود گوینده آن بوده است، بعد از صرف شام در یک محفل خانوادگی منعقد شده است.

۶. هیچ‌کس دست به چیزی نمی‌زنه! امشب ظرفارو من می‌شورم.

در مثال ۶، بافت موقعیتی جمله گزاره باز «X ظرفارو می‌شوره» را تداعی می‌کند که مصداق من در مقام فاعل جمله به‌عنوان کانون محدود و تقابلی جمله قلمداد می‌شود. فاعل جمله خوانش تقابلی به‌خود می‌گیرد؛ زیرا مصداق آن از میان گزینه‌های دیگری که بالقوه می‌توانسته‌اند گزاره باز - که در بالا ذکر شد - را تکمیل کنند به‌عنوان ارزش صحیح انتخاب شده است. در زبان فارسی به‌عنوان یک زبان فعل - پایانی، جایگاه بلافصل پیش از فعل جایگاه کانون بی‌نشان جمله است که در جملات متعددی به مفعول مستقیم تعلق می‌گیرد (رک: شکل ۲). در این مثال، برای ایجاد خوانش تقابلی به کمک نحو منطع فارسی، فاعل به- جای قرار گرفتن در جایگاه اصلی خود (یعنی جایگاه نخست در مرکز) به جایگاه پیش از فعل که قاعداً باید در اختیار مفعول قرار می‌گرفت، پسایند شده است. در نتیجه این پسایندسازی، فاعل در جایگاه بی‌نشان مفعول کانونی قرار گرفته و مفعول است که در جایگاه نخست مرکز واقع می‌شود. باید خاطر نشان کرد که با توجه به اینکه مفعول در مثال ۶ بار اطلاعاتی خاصی

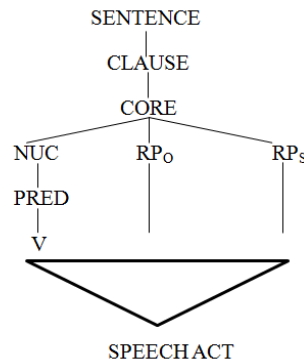
را به دوش نمی‌کشد و صرفاً به واسطهٔ همراهی «را» در ساخت پیش‌انگاره قرار می‌گیرد، نمی‌تواند از حوزهٔ مرکز خارج و فرضاً در جایگاه پیشین مرکز مستقر شود. قالب نحوی - ساخت اطلاعی در مثال ۶ در شکل ۳ ترسیم می‌شود که در آن گروه اسمی فاعل به صورت «RPs» نشان داده می‌شود.



شکل ۳: مفعول را - نشان در جایگاه نخستین مرکز و خارج از حوزهٔ کانون بالفعل
Figure 3: Ra-marked object in core-initial position situated outside AFD

مفعول مستقیم را - نشان امکان حضور در ساخت کانون جمله‌ای را نیز می‌یابد. در مثال ۷، مصداق مفعول در زمان انعقاد این پاره‌گفتار برای شنونده تشخیص‌پذیر است؛ و لیکن حالتی غیرفعال دارد؛ زیرا مصداق آن در حافظهٔ طولانی‌مدت شنونده قرار دارد. در این ساخت کانونی، محمول و موضوع‌های آن در کانون بالفعل جمله قرار دارند؛ ولی تنها فاعل، میزبان تکیهٔ مرکزی جمله است. قالب نحوی - ساخت اطلاعی در این مثال در شکل ۴ دیده می‌شود.

۷. الف. چرا دیگه شمال نمی‌رین؟
 ب. هیچی بابا، ندا ویلارو فروخته.



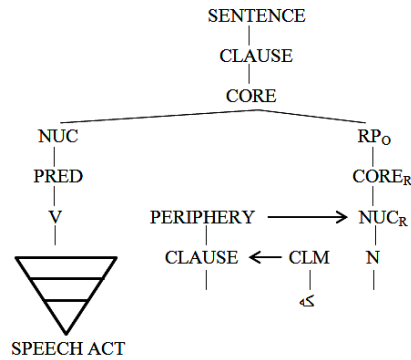
شکل ۴: مفعول را - نشان در ساخت کانون جمله‌ای

Figure 4: Ra-marked object in a sentence-focus construction

اگرچه در هیچ‌یک از قالب‌های شکل ۱ تا ۴ مفعول نقش مبتدا ندارد؛ اما می‌توان قالب نحوی دیگری را ترسیم کرد که مفعول را - نشان در آن نقش مبتدای ثانویه را بپذیرد و آن زمانی است که مفعول در جایگاه بی‌نشان خود از سوی یک بند موصولی تحدید می‌شود. مثال ۸ را بنگرید.

۸. شال‌گردنی رو که واسم بافته بودی پوشیدم.

تبیین ساخت اطلاعاتی بند موصولی چنین است: مفعولی که با نشانهٔ نکرهٔ «ی» ظاهر می‌شود برای نخستین‌بار به گفتمان معرفی می‌شود و حامل اطلاع نو است. لذا، نمی‌تواند به‌خودی خود در نقش مبتدا ظاهر شود؛ زیرا پیش‌شرط مبتدابودگی مفروض بودن مصداق آن مفعول است. از طرفی دیگر، حضور بند موصولی در کنار مفعول، سبب ایجاد یک بازنمایی ذهنی می‌شود که پیامد آن مفروض پنداشته شدن آن مصداق مفعول در ذهن مخاطب است. حال که مصداق مفعول مفروض است و در کانون آگاهی شنونده قرار دارد، حضور «را» در کنار مفعول از منظر کاربردشناختی صحیح است و زمینهٔ لازم برای مبتدای ثانویه واقع شدن آن را مهیا می‌سازد. قالب نحوی - ساخت اطلاعاتی مفعول در مثال ۸، در شکل ۵ ارائه می‌شود که در آن فاعل محذوف مبتدای اولیه، مفعول تحدیدشدهٔ مبتدای ثانویه و فعل، کانون محمولی جمله است.



شکل ۵: مفعول را - نشان در مقام مبتدای ثانویه

Figure 5: Ra-marked object as secondary topic

۴-۱-۲. مفعول‌های را - نشان بندی^{۳۴}

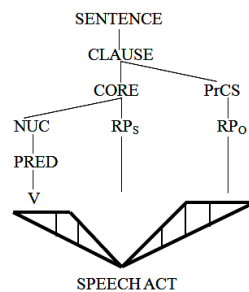
در این بخش به بررسی ساخت اطلاعی مفعول‌هایی می‌پردازیم که از حوزه مرکز در ساخت لایه‌ای بند خارج شدند و در حوزه بندی واقع می‌شوند. تنها جایگاه موردنظر در این حوزه، جایگاه پیشین مرکز است که عمدتاً میزبان سازه‌هایی با خوانش کانون تقابلی است (Van Valin & LaPolla, 1997: 228). نگارنده برای نمایش پیچیدگی‌های نحو منعطف فارسی، جمله «امشب ظرفارو من می‌شورم» را در بافت دیگری به کار می‌گیرد که در آن زوجی بعد از صرف شام چنین به گفت‌وگو می‌پردازند:

۹. الف. من خستم می‌رم بخوابم، تو چی کار می‌کنی؟

ب. ظرفارو من اول می‌شورم. بعدش منم می‌خوابم.

ابتدا به ذکر یک نکته در این‌جا بپردازیم. رضایی (2003: 210) معتقد است که مفعول مستقیم در جایگاه بی‌نشان خود، یعنی جایگاه پیشافعلی می‌تواند کانون محدود یا بخشی از کانون محمولی باشد. برای رفع ابهام ایجادشده در تفسیر ساخت اطلاعی مفعول، وی بر این باور است که قرار گرفتن مفعول در ابتدای جمله و مشخصاً در جایگاه پیشین مرکز، ابزاری است در اختیار فارسی‌زبانان تا به کمک آن بر این ابهام فائق آیند؛ زیرا از نظر وی، مفعول مستقیم برای شرکت یافتن در ساخت کانون محمولی باید در کنار فعل جمله حضور یابد (ibid: 216). با توجه به مثال

۹ مشخص می‌شود که مشارکت مفعول در ساخت کانون محمولی نیازمند مجاورت آن با محمول نیست (Bentley, 2008) و مفعول مستقر در جایگاه پیشین مرکز می‌تواند با فاصله از محمول خود، یک ساخت کانونی گسسته را تشکیل دهد. در مثال ۹، فاعل جمله در نقش مبتدا ظاهر شده است و مفعول مستقیم به‌عنوان بخشی از کانون محمولی جمله از درون مرکز خارج می‌شود و در جایگاه پیشین مرکز قرار می‌گیرد. نگارنده بر این باور است که در پاره‌گفتارهایی چون «۹.ب» بسیار محتمل است که به‌دلیل پیوند «را» و مبتدائمی، مفعول، مبتدای جمله در نظر گرفته شود. در حالی که «را» تنها نشانه تشخیص‌پذیری مفعول است که باز هم به‌دلیل عدم برآورد پیش‌شرط پیش‌انگاره آگاهی نمی‌تواند در بافت مذکور خوانش مبتدایی بپذیرد. نکته جالب دیگر در این مثال تقابلی است که میان دو گزاره «شستن ظرف‌ها و خوابیدن» به‌شونده القا می‌شود. از این رو، می‌توان چنین تصور کرد که پیدایش خوانش تقابلی خاص کانون‌های محدود نیست و کانون‌های محمولی نیز می‌توانند تقابلی باشند، به همین دلیل است که مفعول در مثال ۹ در مجاورت فاعل پیش‌افعلی به ابتدای بند منتقل و طبق اصل فرافکنی، تکیه^{۲۰} (Lambrecht & Michaelis, 1998; Lambrecht, 2000) میزبان تکیه اصلی جمله می‌شود. این در حالی است که در ساخت کانون محمولی بی‌نشان (رک: شکل ۲)، محمول میزبان تکیه اصلی جمله است. قالب نحوی - ساخت - اطلاعاتی مفعول در مثال ۹، در شکل ۶ ترسیم می‌شود. مطابق با اصل فرافکنی تکیه، «یک موضوع می‌تواند ارزش [تکیه‌بری] خود را بر محمول بی‌تکیه فرافکند» (Lambrecht, 2000: 627).

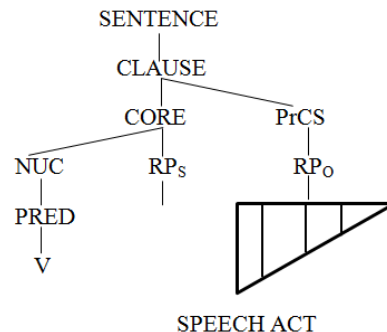


شکل ۶: مفعول را - نشان در جایگاه پیشین مرکز (کانون محمولی گسسته)

Figure 6: Ra-marked object in PrCS (discontinuous predicate focus)

مفعول مستقر در جایگاه پیشین مرکز می‌تواند کانون محدود و تقابلی جمله نیز قلمداد شود که نمونه آن را می‌توان در مثال ۱۰ مشاهده کرد. در این مثال، فاعل در جایگاه نخستین مرکز قرار می‌گیرد و مفعول مستقیم برای القای معنی تقابل با مصداق ناهار، به جایگاه پیشین مرکز منتقل می‌شود. این قالب نحوی - ساخت اطلاعی در شکل ۷ ترسیم می‌شود.

۱۰. صبحانه‌ش بچه خورد؛ ولی به ناهارش لب نزد.



شکل ۷: مفعول را - نشان در جایگاه پیشین مرکز (کانون محدود تقابلی)
Figure 7: Ra-marked object in PrCS (contrastive focus)

۴-۲. دوگان‌سازی واژه‌بستی: وقوع هم‌زمان را - نشانی و واژه‌بست‌نشانی

یکی دیگر از راهکارهای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم، استفاده هم‌زمان از پس‌اضافه «را» و واژه‌بست مفعولی است که به آن دوگان‌سازی واژه‌بستی گفته می‌شود. نگارنده در این زیربخش نشان می‌دهد که حضور هم‌زمان را - نشانی و واژه‌بست‌نشانی در زبان فارسی بسته به اینکه رابطه هم‌نمایی در حوزه بند یا جمله برقرار شود، می‌تواند مبین دو ساخت دوگان‌سازی واژه‌بستی و چپ‌نشانی مفعول مستقیم باشد.

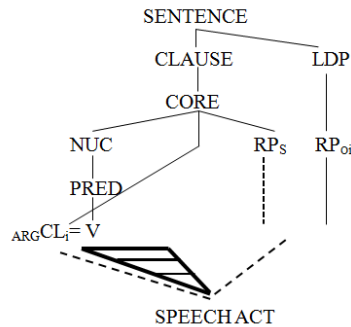
ابتدا با فرایند چپ‌نشانی آغاز می‌کنیم. در این فرایند یکی از موضوع‌های فعل با یک وقفه آوایی از حوزه بند خارج می‌شود و برای ایفای نقش مبتدای دربارگی در جایگاه نخست جمله قرار می‌گیرد. در زبان فارسی، این فرایند در رابطه با مفعول‌های متممی و مالک در ساخت اضافی به‌کار گرفته شده است (رک: دبیرمقدم، ۱۳۸۴). مشخصه بارز چپ‌نشانی در فارسی،

حضور «را» به دنبال سازهٔ چپ‌نشان است که البته در مورد مفعول مستقیم چپ‌نشان، تداخل نقشی «را» در مقام مبتدا و نشانهٔ مفعولی، فرضیهٔ وقوع ساخت مفعول چپ‌نشان را کم‌رنگ کرده است. حال آنکه حضور مفعول چپ‌نشان در جایگاه نخست جمله، حضور «را»ی مبتدائما، وقفهٔ آوایی به‌عنوان شاخص مرز میان‌بند و جمله و نیز واژه‌بست به‌عنوان ضمیر بازیافتی از جمله دلایلی هستند که با استناد به آن‌ها می‌توان وقوع مفعول چپ‌نشان را در زبان فارسی تأیید کرد. مثال ۱۱ و ۱۲ نمونه‌هایی از چپ‌نشانی مفعول در زبان فارسی را نمایش می‌دهند.

۱۱. راستی بهت نگفته بودم / دستکشارو، خریدمشون.

۱۲. دیروز که رفتم شهرداری / مهرداد دنبال کارای ساختمون بود؛ ولی شهردارو، هنوز ملاقاتش نکرده بود.

در مثال ۱۱ و ۱۲، گروه اسمی چپ‌نشان درحقیقت مفعول جمله نیست و استفاده از اصطلاح مفعول چپ‌نشان تنها به‌دلیل سهولت در انتقال مطالب صورت می‌گیرد؛ زیرا در دستور نقش و ارجاع، پیرو اصل بیان یک‌بارهٔ هر موضوع نحوی در یک بند^{۳۶} (Van Valin, 2013)، باید واژه‌بست ضمیری را به‌عنوان موضوع دوم و مفعول مستقیم جمله در نظر گرفت. از منظر ساخت اطلاعی، انگیزهٔ چپ‌نشانی، رساندن وضعیت تشخیص‌پذیری مصداق مفعول از حالت غیرفعال یا نیمه‌فعال به‌حالت فعال برای مبتدا شدن آن است. قالب نحوی - ساخت اطلاعی برای مفعول‌های چپ‌نشان در مثال‌های ۱۱ و ۲۳ در شکل ۸ ترسیم می‌شود که در آن وضعیت موضوع بودن واژه‌بست در درون بند با نمایهٔ «ARG» مشخص شده است. با توجه به اینکه محدودهٔ کانون بالقوه در فارسی بند است. لذا، هر سازه‌ای که در جایگاه گسستهٔ چپ واقع شود از حوزهٔ سیطرهٔ عملگر نیروی منظوری خارج می‌شود و فقط خوانش مبتدایی می‌پذیرد. طبق چارچوب رده‌شناختی هسپلمث^{۳۷} (2013)، هم‌نمایی میان یک گروه اسمی و یک شکل وابسته (مانند واژه‌بست) در حوزهٔ جمله، هم‌نمایی ضمیری^{۳۸} نامیده می‌شود و گروه اسمی به‌دلیل پیروی از اصلی که ذکر شد در توزیع تکمیلی با واژه‌بست قرار می‌گیرد و به‌عنوان مبتدای چپ‌نشان قلمداد می‌شود (ibid: 206).



شکل ۸: چپ‌نشانی مفعول مستقیم (هم‌نمایی برون‌بندی)
Figure8: Left-dislocated object (pro-indexing)

حال به بررسی دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول می‌پردازیم. ساخت دوگان‌سازی واژه‌بستی به لحاظ حضور هم‌زمان «را» به‌دنبال مفعول و یک واژه‌بست هم‌نمایه با آن کاملاً شبیه ساخت چپ‌نشانی مفعول است. به اعتقاد نگارنده در یک نگاه کلی حذف وقفه آوایی و نقش ساخت اطلاعی متفاوت مفعول، از جمله مشخصه‌هایی است که به تمایز این دو ساخت از یکدیگر منجر می‌شود. مثال ۱۳ را در نظر بگیرید.

۱۳. الف. راستی از ندا چه خبر؟

ب. والا خیلی وقته ندیدمش / چند وقت پیش بود که می‌گفت ویزای امریکاش اومده / لابد الان باید اون‌جا باشه.

ج. نه بابا / دیروز من خودم ندا رو دیدمش.

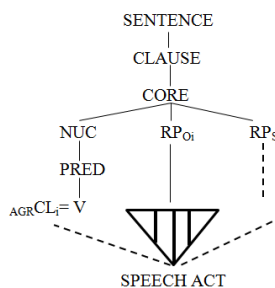
در مثال ۱۳، از منظر آواشناختی، مفعول مستقیم را - نشان و واژه‌بست به‌دلیل عدم وجود وقفه آوایی - که در ساخت چپ‌نشان به مبتدأبودگی مصداق مفعول می‌انجامید - در یک حوزه آوایی واحد (یعنی بند) قرار می‌گیرند. از منظر ساخت اطلاعی این پرسش مطرح می‌شود که چرا فارسی‌زبانان در حالی که تنها با استفاده از راهکار را - نشانی می‌توانند مصداق مفعول را تشخیص‌پذیر سازند، به استفاده مضاعف واژه‌بست‌نشانی نیز روی می‌آورند، با علم به این نکته که واژه‌بست‌ها به‌عنوان نمایه‌های ضمیری، خود مصادیقی تشخیص‌پذیر دارند. پاسخ چندان غریب نیست: استفاده از دوگان‌سازی واژه‌بستی راهکاری

است برای تأکید بر ارجاعی بودن مفعولی که پیش‌تر برای مخاطب به واسطه همراهی «را» تشخیص‌پذیر شده است (Creissels, 2001). مشخصه تأکید در این‌جا از منظر ساخت اطلاع می‌تواند به صورت ایجاد خوانش کانون تقابلی برای مصداق مفعول مضاعف تفسیر می‌شود. به مثال ۱۴ توجه کنید.

۱۴. الف. دیروز از بچه‌های کلاس کی/کیارُ دیدی؟

ب. ندا رُ دیدمش.

مصداق *ندا* در مثال ۱۴ به دلیل اینکه عضوی تشخیص‌پذیر از مجموعه «بچه‌های کلاس» است با پس‌اضافه «را» نشانه‌گذاری شده است و حضور واژه‌بست روی فعل، تنها تأکید بر ارجاعی بودن این مفعول تشخیص‌پذیر است که نقش کانون محدود و تقابلی را در جمله ایفا می‌کند. توجه داشته باشیم که رابطه هم‌نمایی در این‌جا بین مفعول مستقیم و واژه‌بست خلاف ساخت مفعول چپ‌نشان در حوزه بند برقرار شده است و پیرو چارچوب هسپلمث (Haspelmath, 2013)، هم‌نمایی درون‌بندی^{۳۹} نام می‌گیرد. قالب نحوی - ساخت اطلاعی در مثال ۱۴ در شکل ۹ نمایش داده می‌شود. در این قالب نحوی، مفعول در جایگاه اصلی خود، یعنی جایگاه نخست مرکز قرار می‌گیرد. گفتنی است پیرو اصل بیان یکباره هر موضوع نحوی در یک بند، واژه‌بست در ساخت مفعول مضاعف دیگر موضوع نحوی فعل نیست؛ بلکه تنها بیانگر مطابقت است که با نمایه «AGR» مشخص می‌شود.



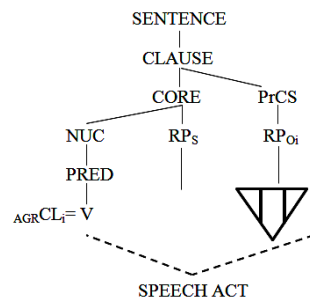
شکل ۹: دوگان‌سازی مفعول مستقیم (هم‌نمایی درون‌بندی)

Figure 9: Clitic-doubled object (cross-indexing)

همان‌گونه که در شکل ۹ می‌توان دید، مفعول مضاعف در حوزه کانون بالقوه، یعنی بند قرار دارد. با توجه به نحو منعطف فارسی، مفعول مضاعف را می‌توان به جایگاه پیشین مرکز منتقل کرد که البته این جابه‌جایی باز هم با خوانش تقابلی برای مصداق آن همراه است. باید دقت کرد که استقرار مفعول مضاعف در جایگاه پیشین مرکز - که در تعبیر عام و بدون در نظر گرفتن ساخت لایه‌ای بند، جایگاه اول جمله است - آن را از مفعول چپ‌نشان که با همین تعبیر در جایگاه نخست جمله است، متمایز می‌سازد. این قالب نحوی - ساخت اطلاعی که می‌تواند فراخور جمله‌ای چون مثال ۱۵.ب باشد، در شکل ۱۰ ترسیم می‌شود.

۱۵. الف. دیروز از بچه‌های کلاس کی/کیار دیدی؟

ب. ندا رُ من دیدمش.



شکل ۱۰: مفعول مضاعف در جایگاه پیشین مرکز

Figure 10: Clitic-doubled object in PrCS

در این‌جا به این جمع‌بندی می‌رسیم که جمله‌ای مانند «ندا رو دیدمش» می‌تواند دو خوانش مبتدایی و کانون تقابلی بپذیرد که به ترتیب مبین ساخت مفعول چپ‌نشان (شکل ۸) و ساخت مفعول مضاعف (شکل ۹) باشد. شاید بتوان بارزترین وجه تمایز صوری در این دو ساخت را همان وقفه آوایی در نظر گرفت که ویژگی‌های نحوی و ساخت اطلاعی متفاوتی را برای هر دو رقم می‌زند. در ساخت مفعول چپ‌نشان، محمول پذیرای تکیه اصلی جمله است در حالی که در ساخت مفعول مضاعف خود تکیه اصلی جمله را میزبانی می‌کند.

۴-۳. واژه‌بست‌نشانی صرف

بی‌شک واژه‌بست‌نشانی صرف بعد از بیان صفر مفعول، اقتصادی‌ترین راهکار نشانه‌گذاری مفعول مستقیم است؛ زیرا در این حالت تنها از یک شکل وابسته چون واژه‌بست بهره گرفته می‌شود که به سبب آن مصداق مفعول با وزن ساخت‌واژی اندکی کدگذاری می‌شود. این راهکار دستوری نیز توجیه ساخت اطلاعی دارد. وزن ساخت‌واژی کمینه در این راهکار دستوری خود از احراز سه پیش‌شرط تشخیص‌پذیری، آگاهی و مبتدابودگی مصداق مفعول حکایت دارد. واژه‌بست‌نشانی صرف خلاف را - نشانی صرف، چپ‌نشانی و دوگان‌سازی، یک راهکار گفتمانی برای استمرار مبتدای گفتمان است (Givón, 1983). مثال ۱۶ نمایه‌سازی مفعول افتراقی را نشان می‌دهد.

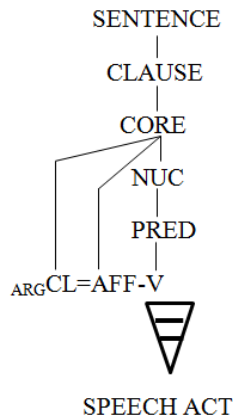
۱۶. الف. پس مادرتون رو نمی‌دیدن.

ب. تا تهران که بودم دلی‌جون سر تاچه‌اتاق مهمونی خان‌جان بود. دائم می‌دیدمش. بعد که هی این در و اون در می‌زدم از ایران بیام بیرون، براش نوشتم یه کاری کنه که کرد. از امریکا که سر در آوردم، اولش رفتم LA سراغش. اون‌جا دیدمش. گشتیارم شد بمونم. نمودم. نه طاقت اون شهر رو داشتم، نه طاقت دیدن آنتیک‌فروش رو. بعد یه ماه رفتم دیدمش گفتم می‌خوام برم سانفرانسیسکو (فرشته مولوی، تاریک‌خانه آدم).

در خرده‌گفتمان مذکور در ۱۶ راوی داستان و مصداق «مادر» به‌عنوان دو مبتدای اصلی گفتمان معرفی شده‌اند که نمود ساخت‌واژی آن‌ها شناسه اول شخص و واژه‌بست سوم شخص است. مجموعاً در سه پاره‌گفتار از واژه‌بست ضمیری برای نشانه‌گذاری مفعول استفاده شده است که در هر سه، واژه‌بست مفعولی به‌عنوان موضوع دوم محمول به ایفای نقش مبتدای ثانویه جمله می‌پردازد. نمایش موضوع‌های اصلی محمول به‌صورت شکل‌های وابسته از مشخصه‌های هسته‌نشان زبان فارسی است که منجر می‌شود یک فعل به همراه نمایه‌های فاعلی و مفعولی خود در مقام یک بند کامل ظاهر شود. قالب نحوی - ساخت اطلاعی در پاره‌گفتار «می‌دیدمش» در شکل ۱۱ ترسیم می‌شود که در آن وند فاعلی و واژه‌بست مفعولی به‌ترتیب مبتدای اولیه و ثانویه و فعل جمله، کانونی محمولی هستند.

۴-۴. مفعول تهی

در زبان فارسی این امکان برای مفعول مستقیم مهیاست که هیچ نمود آوایی در جمله نداشته باشد که به آن ارجاع صفر^{۴۱} گفته می‌شود. مطابق با مقیاس دسترسی مبتدا^{۴۱} (Lambrecht, 1994: 165)، نشانه‌گذاری صفر بی‌نشان‌ترین راهکار برای در نظر گرفتن یک مصداق در ایفای نقش مبتداست. پیش‌تر در بخش ۳ - ۴ اشاره شد، که مفعول‌های واژه‌بستی نیز به دلیل وزن ساخت‌واژی اندکی که دارند، گزینه مطلوبی برای مبتدا شدن هستند. مفعول‌های تهی نیز دارای برجستگی گفتمانی بالایی هستند؛ یعنی مصداق آن‌ها در زمان گفت‌وگو کاملاً در کانون آگاهی شنونده قرار دارند، از این روست که هر دو پیش‌شرط پیش‌انگاره تشخیص‌پذیری و آگاهی را احراز می‌کنند و در صورت برآورده شدن پیش‌شرط مبتدابودگی به راحتی در مقام مبتدای جمله به ایفای نقش می‌پردازند.^{۴۲}

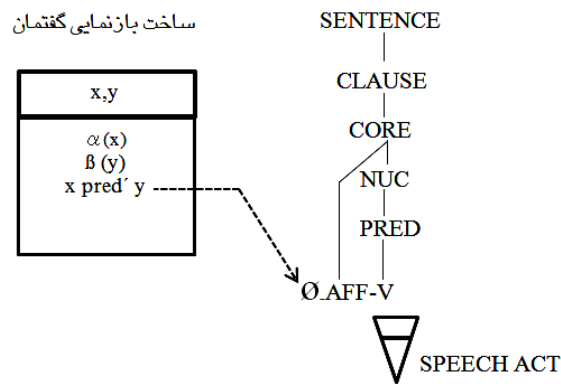


شکل ۱۱: واژه‌بست‌نشانی صرف مفعول مستقیم

Figure 11: Differential object indexation

طبق محدودیت تمامیت^{۴۲} (Van Valin, 2005: 129-130) در دستور نقش و ارجاع، تمام موضوع‌های معنایی یک جمله باید در بازنمایی نحوی آن نمایانده شوند و بالعکس. با توجه به اینکه در فرایند ارجاع صفر مفعول در فارسی، موضوع نحوی مفعول، نمود ظاهری در

جمله ندارد، به‌منظور عدم تخطی از محدودیت تمامیت باید تدبیری اندیشید. ون‌ولین (2005) برای رفع این معضل در زبان‌هایی چون تایلندی، ژاپنی و چینی - که مانند فارسی از ارجاع صفر بهره می‌گیرند - نظریهٔ بازنمایی گفتمان^{۴۴} (Kamp & Reyle, 1993) را به دستور نقش و ارجاع منضم می‌کند تا بر کفایت گفتمانی^{۴۵} (Butler, 2009) آن بیفزاید. پرداختن به این مدل گفتمانی مستلزم اختصاص حجم بسیاری از این مقاله است که اجباراً از آن چشم‌پوشی می‌شود و تنها با ترسیم قالب نحوی برای مفعول‌های تهی (مثال ۴.ب) در شکل ۱۲ نمایش داده می‌شود که چگونه مفعول تهی، مصداق خود را از طریق ساخت بازنمایی گفتمان بازیابی می‌کند.



شکل ۱۲: مفعول تهی

Figure 12: Zero-marked object

x و y دو مصداق گفتمانی با ارزش‌های آلفا و بتا هستند که ارتباط آن‌ها در ساخت بازنمایی گفتمان از طریق محمول «pred» نمایش داده می‌شود. با توجه به مثال ۴، ارزش آلفا همان شناسهٔ اول شخص در نقش مبتدای اولیه و ارزش بتا مصداق «خانم» در نقش مبتدای ثانویه است که در نتیجهٔ برجستگی کافی در گفتمان، به‌صورت صفر در جمله بیان شده است. دقت شود که فاعل در زبان فارسی خلاف مفعول ارجاع صفر نمی‌پذیرد که این امر از

دستوری‌شدگی وندهای فاعلی به‌عنوان نشانه‌های مطابقه نشئت می‌گیرد، به این معنی که وندهای فاعلی خود در غیاب گروه اسمی فاعلی نیز اجباری هستند. در حالی که واژه‌بست‌های مفعولی همچنان اختیاری بوده و خاصیت ضمیری بودن خود را از دوره میانه تاکنون حفظ کرده‌اند و حضور آن‌ها از شرایط کاربردشناختی جمله تأثیر می‌پذیرد (Haig: 2018).^{۴۶}

۵. نتیجه

اهداف این پژوهش چنانچه در بخش مقدمه بیان شد، معرفی راهکارهای دستوری برای نشانه‌گذاری مفعول مستقیم و نیز نمایش نقش‌های ساخت اطلاعی آن با استفاده از قالب‌های نحوی - ساخت اطلاعی در دستور نقش و ارجاع بود. این راهکارهای دستوری عبارت‌اند از: را - نشانی، واژه‌بست نشانی، را - نشانی و واژه‌بست نشانی و سرانجام بیان صفر مفعول. در بخش ۴ پس از تحلیل داده‌ها و رسم قالب‌های نحوی - ساخت اطلاعی مربوط به هریک از راهکارهای دستوری موردنظر دریافتیم که خلاف ادعای دبیرمقدم (۱۳۸۴) که حضور «را»، مبتدای ثانویه بودن اسم همراه آن را رقم می‌زند، تنها در یک قالب نحوی - ساخت اطلاعی (شکل ۵)، مصداق مفعول را - نشان به‌دلیل تحدید از سوی بند موصولی توصیفی در نقش مبتدای ثانویه ظاهر شد. در شکل ۳، مفعول تنها به‌دلیل حضور «را» در ساخت پیش‌انگاره قرار گرفت؛ ولیکن مبتدای جمله نبود. در دیگر قالب‌های نحوی ترسیم‌شده مفعول را - نشان خود کانون محدود یا بخشی از کانون محمولی یا جمله‌ای را تشکیل می‌داد. در شکل ۸، ساخت مفعول چپ‌نشان گروه اسمی را - نشان - تنها یک مبتدای گسسته در نظر گرفته شد که نقش آن در مقام مفعول را همان واژه‌بست بازیافتی در درون بند بر عهده گرفت. به همین دلیل تأکید کردیم که اصطلاح مفعول چپ‌نشان مطابق با اصل بیان یک‌باره هر موضوع نحوی در بند، درحقیقت معادل نادرستی از منظر روابط دستوری است. دقت شود که جز در شکل ۵ در هیچ قالب نحوی دیگری، مفعول را - نشان در نقش مبتدا ظاهر نشده است. از طرفی در قالب‌های ترسیم‌شده در شکل‌های ۱۱ و ۱۲ می‌توان دید که مفعول، زمانی نقش مبتدا را پذیرفته که به‌صورت واژه‌بستی یا صفر نشانه‌گذاری شده است.

در این‌جا می‌توان به تأثیر دسترس‌پذیری شناختی بر وزن ساخت‌واژی و نشانه‌گذاری مفعول پی برد. هرچه میزان دسترسی مصداق مفعول در ذهن مخاطب کمتر باشد، گوینده به-ناچار از وزن ساخت‌واژی بیشتری برای نشانه‌گذاری مفعول استفاده می‌کند که این امر خود امکان ایفای نقش مبتدا از سوی مفعول را کمتر می‌کند؛ زیرا برای مبتدا شدن، مصداق مفعول نیازمند آن است که در کانون آگاهی شنونده قرار داشته باشد و اختصاص وزن ساخت-واژی، بیشتر از دسترسی کمتر مصداق مفعول در ذهن مخاطب حکایت دارد. بنابراین، بر اساس داده‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده، راهکار را - نشانی برای نمایش مفعول مستقیم در مقایسه با راهکار واژه‌بست‌نشانی حکایت از میزان دسترس‌پذیری پایین‌تر مصداق مفعول در ذهن مخاطب دارد که این امر خود به قرار گرفتن مفعول در حوزه کانون بالفعل جمله منجر می‌شود.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. layered structure of the clause
2. syntactic templates
3. differential object marking
۴. از جمله نقدهایی که مشخصاً بر این مقاله نوشته شده است می‌توان به مقاله کریمی (۱۳۷۰) اشاره کرد. از جمله ایرادهای وی به مقاله نامبرده می‌توان به عدم کارایی فرضیه «را» به‌عنوان نشانه مبتدای ثانویه اشاره کرد.
5. predicate focus
6. sentence focus
7. clitic doubling
8. object left-dislocation construction
9. clitic-doubled object construction
10. canonical
11. null objects
12. elliptical constructions
13. e-givenness
14. Lambrecht
15. nucleus (NUC)
16. core
17. periphery
18. pre-core slot
19. post-core slot (PoCS)

20. left-detached position
21. right-detached position
22. argument/narrow focus

۲۳. از قلم برجسته برای نمایش کانون تکمیلی و از قلم برجسته و مورب برای نمایش کانون تقابلی استفاده می‌شود.

24. potential focus domain
25. actual focus domain
26. syntactic inventory
27. differential object indexing/indexation
28. loading topics
29. common ground
30. consciousness-presupposition
31. relevance/topicality presupposition
32. aboutness topic
33. ra-marked core objects
34. accessible
35. ra-marked clausal objects
36. principle of accent projection
37. Haspelmath
38. pro-indexing
39. cross-indexing
40. zero anaphora
41. topic accessibility scale

۴۲. از نظر مدرسی (۱۳۸۶: ۲۵۲) نشانه‌گذاری موضوع‌های فعل به‌صورت ضمیری و صفر مستلزم در نظر گرفتن وضعیت‌های شناختی متفاوت برای این عناصر است. به همین دلیل وی از وضعیت شناختی کاملاً فعال برای صورت‌های صفر و فعال برای صورت‌های ضمیری چون واژه‌بست‌های مفعولی و وندهای فاعلی استفاده می‌کنند.

43. completeness constraint
44. discourse representation theory
45. discorsal adequacy

برای آگاهی از چگونگی تغییر نظام واژه‌بستی در زبان فارسی رک: مزینانی و شریفی، ۱۳۹۴.

۷. منابع

- بهرامی، فاطمه (۱۳۹۶). «نشان‌داری رده‌شناختی مفعول». *زبان‌شناسی تطبیقی*. ش ۷ (۱۳). صص ۴۳ - ۵۳.

- بهرامی، فاطمه و والی رضایی (۱۳۹۳). «تبیین دستوری نمایه‌سازی مفعول در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبانی*. ش ۲ (۱۱). صص ۱ - ۱۸.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). «پیرامون "را" در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. صص ۸ - ۱۴۶. نشر دانشگاهی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). *قلب نحوی در زبان فارسی*. رسالهٔ دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- ----- (۱۳۸۹). «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. ش ۲. صص ۷۵ - ۸۵.
- شهیدی، نوشین (۱۳۷۹). *مبتداسازی در زبان فارسی با نگاهی نقش‌گرا*. رسالهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- طیب، محمدتقی و والی رضایی (۱۳۸۵). «ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله». *دستور*. ش ۲. صص ۳ - ۱۹.
- فقیری، پگاه و پلت سامولیان (۱۳۹۳). «جایگاه مفعول مستقیم: بررسی داده‌بنیاد». *مجموعه مقالات اولین همایش نحو و معناشناسی زبان‌های ایرانی*. صص ۶۱ - ۷۴.
- کریمی، سیمین (۱۳۷۰). «نقدی بر مقالهٔ "پیرامون را در زبان فارسی"». *زبان‌شناسی*. ش ۱۵ - ۱۶. صص ۲۳ - ۴۱.
- مدرسی، بهرام (۱۳۸۶). *ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی*. رسالهٔ دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- مزینانی، ابوالفضل و شهلا شریفی (۱۳۹۴). «بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در زبان فارسی و علل تحول آن». *جستارهای زبانی*. د ۶ (۴). صص ۲۷۵ - ۳۰۵.
- معزی‌پور، فرهاد (۱۳۹۳). «نگاهی نقش‌گرا - ساخت‌گرا به مفعول رای و نمایه‌ای در زبان فارسی». *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*. صص ۱۱۹۳ - ۱۲۱۲.

References:

- Bahrami, F. & V. Rezai, (2015), "The grammatical explanation of object indexation in Persian". *Journal of Researches in Linguistics*. 2(11).Pp. 1-18. [In Persian]

- ----- (2007). "Typological markedness of object". *Journal of Comparative Linguistic Researches*. 7(13). Pp. 43-53. [In Persian]
- Bentley, D. (2008). "The Interplay of Focus Structure and Syntax". In Van Valin, R (Ed.), *Investigations of the Syntax-Semantics-Pragmatics Interface*. Pp. 263-284. Amsterdam: John Benjamins.
- Butler, Ch. (2009). "Criteria of adequacy in functional linguistics". *Folia Linguistica*. 43 (1).Pp. 1-66.
- Chafe, W. (1996). "Inferring Identifiability and Accessibility". In Fretheim T. & Gundel, J (Eds), *Reference and Referent Accessibility*. Pp. 37-46. Amsterdam: John Benjamins.
- ----- (1987). "Cognitive Constraints on Information Flow". In Tomlin, R (Ed.) *Coherence and Grounding in Discourse*. Pp. 21-51. Amsterdam: John Benjamins.
- Creissels, D. (2001). "A typology of subject marker and object marker systems in African languages". *Paper presented at International Symposium: Typology of African Languages*. Koln. 21-24 May.
- Dabir-Moghaddam, M. (2006). "on '-ra' in Persian". In Dabir-Moghaddam, M (Ed), *Studies in Persian Linguistics*.Pp. 83-146. Tehran: SAMT .[In Persian]
- Faghiri, P. & P. Samvelian, (2014), "Constituent Ordering in Persian and the Weight Factor". In Pinon, Ch. (Ed.), *Empirical Issues in Syntax and Semantics*. Pp. 215-232.
- ----- (2014). "The position of the direct object in Persian". *First National Conference on Semantics and Syntax of Iranian Languages*. Pp. 61-74 [In Persian]
- Ganjavi, Sh. (2007). *Direct Objects in Persian*. Ph.D. dissertation, University of Southern California.

- Ghomeshi, J. (1996). *Projection and Inflection: A study of Persian phrase structure*. Ph.D. dissertation. University of Toronto.
- Givón, T. (1983). "Topic continuity in discourse: An introduction". In ----- (Ed.), *Topic Continuity in Discourse: A Quantitative Cross-language Study*. Pp. 1-43. Amsterdam: John Benjamins.
- Haig, G. (2018). "The grammaticalization of object pronouns: Why differential object indexing is an attractor state". *Linguistics*. 56(4).Pp. 781-818.
- Haspelmath, M. (2013). "Argument indexing: A conceptual framework for the syntactic status of bound person forms". In Bakker, D & Haspelmath, M (Eds.), *Languages Across Boundaries*. Pp. 197-226. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Iemmolo, G. & G. Klumpp, (2014), "Differential object marking: theoretical and empirical issues". *Special Issue of Linguistics*. 52 (2). Pp. 271-279.
- Kamp, H. & U. Reyle, (1993), *From Discourse to Logic*. Hingham, MA: Kluwer.
- Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian Syntax, Specificity, and the Theory of Grammar*. Ph.D. dissertation, University of Washington.
- ----- (1991). "A critique of 'on -ra in Persian'". *Iranian Journal of Linguistics*. 15-16.Pp. 23-41. [In Persian]
- ----- (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.

- Lambrecht, K. & L. Michaelis, (1998), "Sentence accent in information questions: Default and projection". *Linguistics & Philosophy*. 21(5). Pp. 477-544.
- -----, (1986). *Topic, Focus and the Grammar of Spoken French*. Ph.D. dissertation, University of California, Berkeley.
- -----, (1994). *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus, and the Mental Representation of Discourse Referents*, Cambridge: CUP.
- -----, (2000). "When subjects behave like objects". *Studies in Language*. 24 (3).Pp. 611-682.
- Lazard, G. (1992). *A Grammar of Contemporary Persian*. Mazda Publisher.
- Mazinani, A. & Sh. Sharifi, (2015), "Pronominal clitic system in the course of Persian history and the causes of its change". *Language Related Research*. 6(4).Pp. 275-305. [In Persian]
- Modarresi, B. (2007). *Information Structure and its Representation in Persian*. Ph.D. dissertation, Tarbiat Modares University, Iran. [In Persian]
- Moezzi-pour, F. (2014). "A functional-constructional perspective on DOM and DOI in Persian". *Proceedings of 9th Biannual Conference on Iranian Linguistics*. Tehran: Allameh Tabatabai University. [In Persian]
- Rasekhi, V. (2018). *Ellipsis and Information Structure: Evidence from Persian*. Ph.D. dissertation, Stony Brook University.
- Rasekh-Mahand, M. (2003). *Scrambling in Persian*. Ph.D. dissertation, Allameh Tabataba'i University, Iran. [In Persian]
- ----- (2011). "Persian clitics beside verbs". *Journal of Researches in Linguistics*. 2(2).Pp. 75-85. [In Persian]

- Rezai, V. (2003). *A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Modern Persian (Farsi)*. Ph.D. dissertation, Isfahan University.
- Shahidi, N. (2010). *Topicalization in Persian*. MA. Thesis, Allameh Tabataba'i University, Iran. [In Persian]
- Shokouhi, H. & P. Kipka, (2003), "A discourse study of Persian -ra", *Lingua*. 113 (10), pp. 953-966.
- Tayyeb, S.M.T & V. Rezai, (2006), "Information structure and word order in Persian". *Grammar*. 2 Pp. 3-19. [In Persian]
- Van Valin, R. & LaPolla, R. (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*, Cambridge: CUP.
- ----- (2013). "Head-marking languages and linguistic theory". In Bickel, B. Grenoble, L. Peterson, D. & Timberlake, A (Eds.), *Language Typology and Historical Contingency*. Pp. 91-124. Amsterdam: John Benjamins.
- ----- (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: CUP.